فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۵ - ۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۲۰۱

واکاوی سیاست خارجی سوریه پس از بیداری عربی (۲۰۱۷-۲۰۱۱ میلادی)

سیدامیر نیاکویی[۱]
دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)
سعید پیرمحمدی[۲]
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۸ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۱**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

دومینوی جنبش‌های اعتراضی که از اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی بخش وسیعی از خاورمیانه و شمال آفریقا را در برگرفت، به ایجاد دگرگونی‌های گسترده در حوزه نظم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شده است. تحت تأثیر این تحولات، نشانه‌هایی از تحول در سیاست داخلی و خارجی دولت‌های خاورمیانه و سایر بازیگران درگیر در این مجموعه امنیتی، پدیدار شده است. در این مقاله تلاش شده تا سیاست خارجی سوریه در مقطع زمانی پس از بیداری عربی در چارچوب گزاره‌های نظری سیاست خارجی شبه‌دولت‌ها مورد بررسی قرار گیرد. پرسشی که در این راستا مطرح می‌شود این است که سیاست خارجی سوریه در دوره پس از آغاز شورش‌ها و جنگ داخلی در چه قالبی قابل تبیین است؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که سیاست خارجی سوریه پس از وقوع بیداری عربی را، می‌توان در پرتو گزاره‌هایی چون فقدان ابزارهای متعارف سیاست خارجی، نقش فزاینده بازیگران معارض در تشدید شرایط شبه‌دولتی و تقویت نقش حمایتی محیط و بازیگران خارجی همسو به‌منظور حفظ امنیت حکومت و بقای رژیم، تحلیل و بررسی کرد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی بر مبنای روش کیفی بوده و گردآوری داده‌ها نیز با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سوریه، سیاست خارجی، بیداری عربی، شبه دولت‌ها، خاورمیانه.

1. niakoee@gmail.com
2. saeedpirmohammad@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

مقدمه

سیاست خارجی کشورها به‌موازات آنکه تحت تأثیر عناصر و مؤلفه‌های محیط داخلی به‌ویژه نقش کنشگران داخلی همسو و معارض و روند تصمیم‌سازی داخلی قرار دارد، از پویش‌ها و روندهای محیط بیرونی نیز تأثیر می‌پذیرد. چنین وضعیتی در رابطه با گونه‌ها و اشکال متعدد دولت در جهان معاصر به‌گونه‌ای متفاوت رقم می‌خورد. ظهور نشانه‌های ضعف و شکنندگی در الگوی رفتاری دولت‌های خاورمیانه، به‌ویژه متعاقب وقوع تحولات بیداری عربی، متغیرهای مهمی را در فرایند شکل‌گیری و ساخت‌یابی سیاست خارجی کشورهای واقع در این منطقه وارد کرده است.

نشانه‌ها و شاخص‌های شکنندگی و تضعیف دولت در ارتباط با سوریه از برجستگی خاصی برخوردار بوده است. تحولات بیداری عربی در سوریه ابتدا به‌صورت یک شورش آغاز شد و سپس با تبدیل‌شدن به جنگ داخلی تمام‌عیار، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری وضعیت شبه‌دولتی در این کشور و اشاعه بی‌ثباتی و ناامنی به حوزه ژئوپلیتیکی مقاومت به وجود آمد. تشدید چنین وضعیتی در دوران پس از بیداری عربی، روندها و پویش‌های سیاست خارجی این کشور را تحت تأثیر قرار داده است. در این پژوهش تلاش شده تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری شبه–دولت‌ها به تبیین سیاست خارجی سوریه در دورهٔ زمانی پس از بیداری عربی پرداخته شود. با توجه به تحولات یادشده، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که سیاست خارجی سوریه در دوره پس از آغاز شورش‌ها و جنگ داخلی در چه قالبی قابل تبیین است؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که سیاست خارجی سوریه پس از وقوع بیداری عربی را می‌توان در پرتو گزاره‌های سیاست خارجی شبه‌دولت‌ها ازجمله فقدان ابزارهای متعارف سیاست خارجی، نقش فزاینده بازیگران معارض در تشدید شرایط شبه‌دولتی و تقویت نقش حمایتی محیط و بازیگران خارجی همسو به‌منظور حفظ امنیت حکومت و بقای رژیم، تحلیل و بررسی کرد.

لازم به ذکر است که اگرچه در مورد بحران سوریه و رقابت قدرت‌ها در آن مقالات و کتاب‌های مختلفی نگارش شده است (برای نمونه نک به: دهشیار، ۱۳۹٤؛ اختیاری‌امیری، ۱۳۹٦)، اما سیاست خارجی دولت سوریه در مقطع زمانی پس از بیداری عربی تاکنون از منظر تحلیلی و تئوریک مورد بررسی قرار نگرفته است. در این راستا، این مقاله تلاش می‌کند تا

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

ادبیات مربوط به سیاست خارجی کشورهای دستخوش بحران را با انجام این مطالعهٔ موردی غنای بیشتری بخشد. سازماندهی پژوهش نیز بدین‌صورت است که در ابتدا چارچوب نظری مقاله ارائه می‌شود و سپس سیر تحول الگوها و ملاحظات دولت‌بودگی سوریه در نظام دولت مدرن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، با تمرکز بر رویکرد بازیگران اصلی درگیر در بحران سوریه، به واکاوی سیاست خارجی این کشور در دورهٔ بعد از بیداری عربی پرداخته می‌شود. در نهایت، تلاش می‌شود تا تحلیل مناسبی درخصوص سیاست خارجی این کشور در مقطع زمانی یادشده ارائه شود.

چارچوب نظری؛ سیاست خارجی شبه‌دولت‌ها

تحلیل سیاست خارجی[1] به‌عنوان یک حوزهٔ مطالعاتی مجزا در چارچوب رشته روابط بین‌الملل[2] توسعه یافت (Hudson, 2016: 13). درحالی‌که دانشمندان رشته روابط بین‌الملل نقش خود را تفسیر ویژگی‌های عریض نظام بین‌الملل تعریف می‌کردند، متخصصان تحلیل سیاست خارجی دستور کار خود را تمرکز بر رفتار واقعی دولت و منابع مؤثر بر تصمیم‌گیری آن قرار دادند. ازجمله عرصه‌هایی که در تحلیل سیاست خارجی کلاسیک مورد غفلت واقع شده، فقدان نظریه‌ای درباره دولت است. به‌منظور رفع نواقص مذکور، تلاش برخی از نظریه‌پردازان حوزهٔ سیاست خارجی معطوف به آن بوده که با ارائه چارچوب‌های جدید نسبت به پردازش مفهومی و نظری در این حوزه مبادرت نمایند. در این مورد، امون آران و کریس آلدن با الهام از مناظره پرمحتوای روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی تاریخی بر آن بوده‌اند تا به تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها در پرتو قالب‌های مبتنی بر دولت‌های نهادی، شبه‌دولت‌ها[3] و دولت‌های خوشه‌ای بپردازند (آران و آلدن، ۱۳۹۳: ۱۹).

تعریف دقیق شبه‌دولت در ادبیات علوم سیاسی بسته به بسترهای مختلف، متفاوت بوده است. از نظر رابرت جکسون، شبه‌دولت‌ها کشورهایی هستند که به‌رغم برخورداری از دولت‌داری قانونی یا قضایی، دولت‌داری تجربی در آنها ناقص است. به اعتقاد وی، شبه‌دولت‌ها پوسته‌های قانونی هستند که همچون «وضعیت طبیعی»[4] یک شرایط ناامن و

1. Foreign Policy Analisis (FPA)
2. International Relations (IR)
3. Semi-States
4. State of nature

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

خطرناک را در بُعد داخلی پوشش می‌دهند (Jackson, 2000: 296). آنها مانند دولت‌های مستقل، واجد استقلال حقوقی بوده و از سوی سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ جهان به‌عنوان کشورهای مستقل شناخته می‌شوند. با این‌حال، در بسیاری از موارد نهادهای بخشیده‌شده به دولت سرزمینی مانند سازمان‌های قهریه، نهادهای سیاسی، نظام-های استخراج پول و ظرفیت نظارتی، نابسامان و ناقص هستند. پیامد نقصان در دولت‌بودگی نهادی، آن است که این دولت‌ها در مقایسه با مفهوم رایج دولت، بیشتر به قوانین، هنجارها و نهادهای خاص جامعه بین‌الملل معاصر وابسته هستند (آران و آلدن، ۱۳۹۳: ۹۱). از این‌رو، گفته می‌شود که شبه دولت‌ها تنها دارای حاکمیت خارجی یا منفی‌اند و بدون حمایت و کمک خارجی قادر به ادامهٔ حیات و حفظ و اداره خود نیستند. از نظر جکسون، بسیاری از کشورهای جهان سوم به دلیل ضعف‌های فوق، شبه‌دولت محسوب می‌شوند و تنها با شناسایی و کمک بین‌المللی شکل گرفته و تداوم یافته‌اند. جسکون در برقراری تمایز میان شبه‌دولت‌ها و دولت‌های ضعیف بسیار صریح بود. به عقیده وی، درحالی‌که شبه‌دولت‌ها نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم در نتیجهٔ تغییر در قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل به‌وجود آمدند، دولت‌های ضعیف[1] همواره در طول تاریخ وجود داشته‌اند. افزون بر این، شبه‌دولت‌ها دارای حاکمیت منفی در حفاظت از موجودیت خود در برابر نفوذ خارجی هستند، حال آنکه دولت‌های ضعیف باید از خودشان دفاع کنند (Hopkins, 2000: 313-314).

کلستو، کسپرسن و دیگران در رویکردی کاملاً متضاد با رویکرد جکسون استدلال می‌کنند که موجودیت‌هایی شبه‌دولت هستند که از ضعف شناسایی بین‌المللی رنج می‌برند در حالی‌که مشروعیت داخلی دارند. از منظر این محققان، موجودیت‌هایی که شناسایی بین‌المللی دارند ولی فاقد مشروعیت داخلی هستند، دولت‌های فرومانده یا شکست‌خورده[2] هستند. در این میان، به‌نظر می‌رسد که تعریف کلستو چندان دقیق نیست و تمام مؤلفه‌های دولت‌های فرومانده در شبه‌دولت‌های شناسایی‌شده وجود ندارد. با توجه به مباحث فوق و خلأهای مفهومی مطرح‌شده، برخی محققان تلاش کرده‌اند تا ادبیات مربوط به شبه‌دولت‌ها را گسترش دهند؛ به گونه‌ای که هم شبه‌دولت‌های شناسایی‌شده و هم شناسایی‌نشده را در برگیرد. آرام رفعت در کتاب خود دوگونهٔ شبه‌دولت‌های شناسایی‌شده و شناسایی‌نشده را مطرح می‌سازد

1. Weak States
2. Failed States

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

(Rafaat, 2018). رفعت شاخص‌های شبه‌دولت شناسایی‌شده را در چهار مورد خلاصه می‌کند: ۱. اعمال قدرت نامشروع و تهدید علیه شهروندان خود؛ ۲. ضعف در اعمال قدرت انحصاری مشروع در قلمرو خود شامل ناتوانی در جمع‌آوری مالیات و ارائه خدمات عمومی به بخش یا همه جمعیت در قلمرو مفروض؛ ۳. ضعف مفرط دولت برای مواجهه با جریان تجزیه‌طلب بدون حامی خارجی و بنابراین، تلاش برای به صحنه آوردن حامی قدرتمند خارجی و ٤. نقض حاکمیت از سوی قدرت‌های خارجی.

رفعت شاخص‌های شبه‌دولت‌های مورد شناسایی قرار نگرفته را نیز چنین تعریف می‌کند: ۱. وجود یک فرایند ملت‌سازی نمادین؛ ۲. میلیتاریزه‌شدن سیاست و جامعه برای مقابله با دولت منشأ؛ ۳. دولت منشأ ضعیف و ٤. حامی خارجی (Ibid: 1-23).

برای واکاوی پیامدهای تحلیلی مفهوم شبه‌دولت بر سیاست خارجی کشورها می‌توان از سه مؤلفهٔ ابزارهای سیاست خارجی در دسترس، خودمختاری دولت در چارچوب سیاست خارجی و ورودی‌های محیط خارجی بهره گرفت. از نظر ابزارهای سیاست خارجی در دسترس، شبه‌دولت‌ها فاقد ساختارهای داخلی زیربنایی دولت‌های نهادی هستند. این وضعیت باید به تغییر در تحلیل سیاست خارجی منجر شود، به گونه‌ای که به‌جای بررسی تأثیر ساختارهای رسمی داخلی بر سیاست خارجی، تأثیرات ساختارهای غیررسمی داخلی مورد توجه قرار گیرد. از این‌رو، دسترسی شبه‌دولت‌ها به ابزارهای متعارف سیاست خارجی به‌علت نقصان شدید در مؤلفه‌های دولت‌بودگی، محدود یا غیرممکن است. با این حال، چارچوب‌های نهادی، هنجاری و حقوقی شکل‌دهنده به جامعهٔ بین‌الملل کنونی با اعطای حق پیشرفت و امنیت به شبه‌دولت‌ها، امکان دسترسی آنها به ابزارهای مختلف سیاست خارجی را میسر کرده است. از لحاظ وضعیت خودمختاری نیز دستگاه دولت در شبه‌دولت‌ها در بهترین حالت ناکامل است. بنابراین، خودمختاری نسبی دولت در شبه‌دولت بیش از آنکه به کل دولت‌ها وابسته باشد، به رژیم‌هایی وابسته است که بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند و دارای نوعی خودمختاری هستند که لزوماً ناشی از ابزارهای قهری و استخراجی نیست. استخراج منابع مالی تنها از نظام رسمی مالیاتی که مشخصهٔ آن دستگاه اداری پیچیده و قدرتمند نهادی است، صورت نمی‌گیرد، بلکه بیشتر شامل جریان رانت‌جویی از بیگانگان و سود شرکت‌های آنها می‌باشد. خودمختاری نسبی شبه‌دولت‌ها نیز اصولاً از دسترسی رژیم‌های آنها به جامعه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

بین‌الملل به‌عنوان عامل تضمین‌کننده حیات شبه‌دولت‌ها ناشی می‌شود. دسترسی به کمک‌ها و رانت‌های تجاری و تضمین‌های امنیتی جامعهٔ بین‌المللی به شبه‌دولت‌ها اجازه می‌دهد تا از طریق سیاست خارجی، خودمختاری نسبی خود را از عوامل اجتماعی افزایش دهند. سیاست خارجی این کشورها بیانگر آن است که میان پاسخ به فشارهای اجتماعی، داده‌های محیط خارجی و استقلال نسبی آنها توازن وجود ندارد. پیوستگی بین استقلال نسبی رژیم و وابستگی آن به منابع خارجی، به احتمال قوی فشار اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. به‌علاوه، با توجه به ارتباط نداشتن رژیم با جامعه داخلی، سیاست خارجی اساساً معطوف به مدیریت این روابط با بازیگران خارجی شده و پیامدهای آن بر جامعه مورد غفلت یا کم‌توجهی قرار می‌گیرد. در نهایت، سیاست خارجی شبه‌دولت، معطوف به تغییر محیط داخلی و خارجی نیست، بلکه هدف آن تقویت نقش حمایتی محیط خارجی برای حفظ جایگاه شبه‌دولت و بقای رژیم است (آران و آلدن، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۹۳).

لازم به ذکر است که سیاست خارجی سوریه پس از بیداری عربی در چارچوب مؤلفه‌های سیاست خارجی شبه‌دولت‌ها قابل بررسی می‌باشد. حکومت سوریه را می‌توان در قالب شبه‌دولت شناسایی‌شده تعریف کرد. این ویژگی که با ایفای نقش تکمیلی بازیگران خارجی متحد حکومت مرکزی یا به‌تعبیری، دولت‌های حامی، همراه شده (Kolsto and Blakisrud, 2008: 507)، به‌عنوان امتیاز برجستهٔ حکومت در مقابل مخالفان مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. از سوی دیگر، بحران مشروعیت چشمگیر در کنار ضعف حکومت مرکزی در اعمال اقتدار انحصاری، ضعف مفرط در برخورد با جریان‌های جدایی‌طلب به‌ویژه کردها و همچنین معارضان داخلی در کنار نقض مکرر حاکمیت این کشور از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همگی مؤلفه‌های شبه‌دولت را نمایان می‌کند. همچنین، در این کشور نبرد و منازعه بین شبه‌دولت شناسایی‌شده (حکومت سوریه) و شبه‌دولت شناسایی‌نشده (جریان‌های کردی و گروه‌های معارضان داخلی) کماکان ادامه دارد و این مقوله به‌عنوان مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در روند ساخت‌یابی سیاست خارجی سوریه در دوران بعد از بیداری عربی عمل کرده است.

سوریه در نظام دولت مدرن؛ الگوها و ملاحظات دولت‌بودگی

تحلیل و بررسی سیاست خارجی شبه‌دولت‌ها بدون توجه به الگوها و ملاحظات دولت‌بودگی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

و حاکمیت آنها در گذر زمان امکان‌پذیر نخواهد بود. ظهور سوریه به‌عنوان دولتی مستقل، به‌جای آنکه بر تحرکات و مطالبات داخلی استوار شده باشد، برآیندی از مرزهای مصنوعی دوران استعمار بود. دولت سوریه مثله‌شده تحت حاکمیت فرانسه قرار داشت و از بقیه سوریه تاریخی (بلاد شام) به‌دلیل ایجاد قیمومیت‌های جداگانه در فلسطین، لبنان و اردن، جدا افتاده بود (هینه‌بوش، ۱۳۹۰: ۲٦٦). فرایند دولت‌سازی در درون مرزهای جدید تحت کنترل شدید امپراتوری آغاز شد. این دولت‌ها توسط اربابان استعماری خود از روابط خارجی منع می‌شدند (روگان، ۱۳۹۱: ۷۳).

پس از استقلال از فرانسه (۱۲ آوریل ۱۹٤٦م.)، سیاست خارجی سوریه تحت تأثیر همسایگی با اسرائیل قرار گرفت. در این دوران، سوریه با بهره‌گیری از سیاست واقع‌گرایانه به‌دنبال متحدانی بود که نقش هم‌پیمان این کشور را برای ایجاد موازنه در مقابل اسرائیل ایفا نمایند. طی سال‌های متمادی سوریه بر رابطه با شوروی سابق و بعدها روسیه و چین سرمایه‌گذاری کرد. از دهۀ ۱۹٦۰ تا اوایل دهۀ ۱۹۹۰ مسکو با دمشق که تحت حاکمیت حافظ اسد بود، روابط نزدیک و متحدانه‌ای برقرار کرد (کیانی، ۱۳۹۲: ۹۳). به‌موجب موافقت‌نامه‌ای که در سال ۱۹۷۱ میان اتحاد شوروی و سوریه به امضا رسید، پایگاه طرطوس به نیروی دریایی شوروی واگذار شد. اعطای این امتیاز، سوریه را از نوعی تضمین امنیتی برخوردار می‌کرد. از آن زمان، حکومت سوریه در داخل حوزۀ نفوذ شوروی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد و چنین جایگاهی حتی در دوران پس از فروپاشی شوروی نیز ادامه یافت (Munayyer, 2016: 2).

موقعیت سوریه در بلوک شرق، این کشور را به‌شدت تحت تأثیر نوسان‌های اقتصادی قرار می‌داد. در این میان، دسترسی به رانت نفتی و کمک‌های خارجی، به‌عنوان عناصر حمایتی راهبرد سیاسی رژیم در دهۀ ۱۹۷۰ عمل کردند. در طول این دهه، بخش عمده‌ای از کمک‌های خارجی صرف هزینه‌های نظامی حکومت شد. این وضعیت منجر به افزایش نرخ بهره و بدهی‌های خارجی شد که حد فاصل سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۳ به حدود ده برابر رسید. کاهش رانت نفتی به‌واسطۀ سقوط قیمت جهانی نفت و همچنین قطع کمک‌های مالی کشورهای عرب حوزۀ خلیج‌فارس در دهۀ ۱۹۸۰ نیز ضعف این راهبرد را دوچندان کرد (Hinnebusch, 1997: 251). برای حل بحران ارز خارجی، برنامه‌های ریاضت اقتصادی در پیش گرفته شد و هزینه‌های عمومی کاهش یافت. از سوی دیگر، دولت فعالانه بخش خصوصی را تشویق

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

کرد تا در روند توسعه اقتصادی نقش مرکزی را به‌عهده گیرد. در واقع، حکومت اسد در برابر دو گزینهٔ حرکت به‌سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول یا پذیرفتن نقش بزرگ‌تری برای بخش خصوصی، گزینهٔ دوم را برگزید.

شکست اعراب در فلسطین جلوه‌های ناکامی دولت‌های مبتنی بر ناسیونالیسم عربی در دیپلماسی بین‌المللی را نمایان کرد (روگان، ۱۳۹۱: ۷۶). افول نظام فکری- سیاسی سوسیالیستی که جلوهٔ عینی آن در فروپاشی شوروی (سال ۱۹۹۱م.) رؤیت شد، تأثیرات قابل توجهی بر دولت‌های سکولار مبتنی بر ناسیونالیسم- سوسیالیسم در خاورمیانه گذاشت. تحول یادشده نیز به‌مثابهٔ چالشی بنیادین در مقابل ساخت دولت کمونیستی در سوریه محسوب می‌شد. همین عامل، یعنی ناکامی‌های متوالی در حل‌وفصل بحران هویت از جمله از طریق دولت سکولار مبتنی بر ناسیونالیسم- سوسیالیسم، زمینه‌ساز ورود سوریه به یک دورهٔ طولانی از اقتدارگرایی در دوران حافظ اسد و بشار اسد شد. هر چند در دوره‌های یادشده نیز هویت فرادولتی ناسیونالیسم عربی به‌عنوان عامل وحدت‌بخش مورد بهره‌برداری حکومت قرار گرفته، اما معمای ناسازگاری بین دولت و ملت (به‌ویژه در قالب هویت‌های فرودولتی و فرادولتی)، به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در رفتار سیاست خارجی سوریه کماکان تداوم یافته است.

به‌موازات رسوخ‌ناپذیری حکومت در رابطه با جامعه، بررسی الگوهای دولت‌بودگی سوریه نمایانگر نفوذپذیری شدید آن از ناحیهٔ بازیگران خارجی بوده است. بدهی‌های خارجی سوریه در سال ۱۹۹۸ به‌میزان بی‌سابقه ۲٤ میلیارد دلار رسید (World Bank, 2017: 15). روابط با روسیه نیز به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی سوریه، پس از یک دورهٔ رکود به‌واسطهٔ حاکم شدن گفتمان یوروآتلانتیک‌گرایی[1] در سیاست خارجی مسکو، با روی کار آمدن پوتین (۱۹۹۹ م.) و بشار اسد (۲۰۰۰ م.) در دو کشور وارد مرحلهٔ جدیدی شد. از این دوره، به‌تدریج نشانه‌های بازصورت‌بندی نقش روسیه در سیاست خارجی و امنیتی سوریه برجستگی یافت. تصمیم پوتین در سال ۲۰۰۵ برای لغو حدود ۷۳ درصد بدهی‌های سوریه (Simmons, 2017: 1) و همچنین از سرگیری تجارت تسلیحات با این کشور، مؤید تداوم جایگاه سوریه در تفکر رهبران روسیه در عصر پساشوروی بود. بر این مبنا، روسیه در تعمیر

1. Euro-Atlanticism

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

و به روزرسانی سخت‌افزارهای نظامی مورد استفاده ارتش سوریه و آموزش افسران نیروهای نظامی این کشور حضور مؤثری ایفا کرد. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۱، سوریه پنجمین خریدار بزرگ تسلیحات روسی با قراردادهایی تا حد ۳/۵–٤/۸ بیلیون بود. به‌موازات این روند، حکومت سوریه رانت‌های تجاری و اقتصادی متعددی به دولت و شرکت‌های روسیه واگذار کرده است. از سال ۲۰۰۵، امتیاز کشف و توسعه میدان‌های نفتی سوریه به شرکت روسی تات‌نفت[1] واگذار شد. استروترانس[2] به‌عنوان تابع شرکت گازپروم[3]، دیگر شرکت روسی بود که در سال ۲۰۰۸ امتیاز ساخت ۳۱۹ کیلومتر از خط لوله بخش گازی اعراب در مسیر رهاب– حمص را به‌دست آورد (Bagdonas, 2012: 64).

سیاست خارجی سوریه پس از بیداری عربی

چنان که اشاره شد، سوریهٔ کنونی میراث‌دار تراکمی از بحران‌ها و شکاف‌های اجتماعی بوده است. انحصار سنتی حزب بعث بر سپهر سیاسی سوریه شرایط پیچیده‌ای را رقم زده است. به‌ویژه اینکه حزب بعث هیچ سنخیتی با سنت‌های موجود اکثریت مسلمانان سنی و شیعه در سوریه ندارد. فقدان چارچوب نهادی برای مشارکت گروه‌های اجتماعی نیز به نارضایتی و بحران مشروعیت سیاسی در سوریه دامن زده است. انسجام اجتماعی اندک در سوریه که به‌عنوان یک مؤلفهٔ کلیدی در ماهیت و سرنوشت اعتراضات اجتماعی در این کشور ایفای نقش کرده، برآیندی از تبعیض‌های قومی و فرقه‌گرایی مذهبی حکومت سوریه است. بیش از ۷۰ درصد جمعیت سوریه را اهل سنت تشکیل می‌دهند. با این حال، علوی‌ها که کمتر از ۱۵ درصد از جمعیت سوریه می‌باشند، ستون فقرات حکومت سوریه به‌ویژه تشکیلات امنیتی و نظامی کشور را در دست دارند. حماه و درعا به‌عنوان کانون آغاز اعتراضات بیداری عربی در سوریه، از دیرباز به–عنوان مهد اسلام‌گرایان سنی و اخوان‌المسلین شناخته می‌شوند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۳٤). علاوه بر این، حکومت اسد تبعیض‌های گوناگونی را علیه اکراد که بزرگ‌ترین اقلیت قومی سوریه محسوب می‌شوند، اعمال کرده است.

از نظر اقتصادی نیز سیاست‌های نولیبرالی اسد همسو با منافع گروه اندکی از گروه‌های

1. Tatneft
2. Stroytransgaz
3. Gazprom

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

اجتماعی بود و در عمل به افزایش فاصلهٔ طبقاتی منجر شد (Cohen, 2016: 13). بشار اسد پس از رسیدن به قدرت دریافت که مدل اقتصادی قبلی قابل دوام نیست، به‌خصوص که منابع نفتی کشور نیز به‌میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود. از این‌رو، در ژوئن ۲۰۰۵ در جریان دهمین کنگره منطقه‌ای حزب بعث، «اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی» به‌عنوان مدل اقتصادی جدید سوریه معرفی شد. بر این مبنا، حکومت مرکزی تجارت خارجی را تا حد بسیار زیادی آزاد کرد و به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به‌ویژه از جانب کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و ترکیه روی آورد. به‌علاوه، بشار اسد با کمک صندوق بین‌المللی پول و در برابر معضل توسعه اقتصادی، اصلاحات اقتصادی و سیاسی بیشتری صورت داد و حوزه فعالیت و آزادی بخش خصوصی را گسترش داد (جویا، ۲۰۱۱: ۷۵). با این وجود، بهار دمشق خیلی طول نکشید و رژیم اسد دوباره راه سختگیری و سرکوب را در پیش گرفت. در کنار آزادسازی اقتصادی، یک الیگارشی فاسد رشد کرد که بهترین نماد آن رامی مخلوف، پسردایی بشار اسد بود. او به‌همراه شرکایش بر اغلب بخش‌های اقتصاد سوریه مسلط شدند. علاوه بر این، بخش اعظم ثروت به شهرهای بزرگ سرازیر شد و شهرهای متوسط و کوچک و نواحی روستایی در وضعیت فلاکت‌باری قرار داشتند (BBC News, 2013). تصمیم‌گیری در خصوص اغلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز در اختیار حزب بعث و حکومت مرکزی بود که فساد مالی و اداری، فصل مشترک تمامی آنها بود. بنابراین، فساد اداری به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل نارضایتی عمومی از حکومت مرکزی درآمد. بر مبنای شاخص یادشده، سوریه از رتبه ۱۲۷ در سال ۲۰۱۰ به جایگاه ۱۷۸ در سال ۲۰۱۷ رسیده است و از این جهت، تنها سودان جنوبی و سومالی بعد از این کشور قرار داشتند (Transparency International, 2010; 2017).

فرقه‌ای بودن ارتش و پیوند ارگانیک آن با حکومت سوریه که در بسیاری از موارد بنیان‌های ساختاری دولت در سوریه را به‌چالش کشید، جلوهٔ دیگری از واگرایی در جامعه سوریه را روایت می‌کند. به‌دنبال آغاز بیداری عربی، بسیاری از جریان‌های سیاسی معارض حکومت مرکزی، از نیروها و تشکیلات نظامی مستقل برخوردار شدند. یگان‌های مدافع خلق که بیشتر با نام اختصاری ی.پ.گ[1] شناخته می‌شوند، شاخهٔ نظامی حزب اتحاد دموکراتیک

1. People's Protection Units (YPG)

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

هستند که بر بخش‌هایی از شمال سوریه تسلط دارند. ی.پ.گ اعلام کرده که تا اواسط سال ۲۰۱٤، ۵۰ هزار جنگجو داشته است، گرچه برآوردهای مستقل این تعداد را حدود ۳۰ هزار نفر تخمین زده‌اند (Global Security, Jan 2018). ارتش آزاد سوریه نیز که در سال ۲۰۱۱ توسط نظامیان جداشده از ارتش سوریه تشکیل شد، دارای حدود ٤۰ هزار جنگجو است (Solomon, 2011). جبهه النصره هم شاخه رسمی القاعده در سوریه محسوب می‌شد که در ژوئیه ۲۰۱٦ با نام جدید «جبهه فتح شام» از القاعده اعلام استقلال کرد (Al Jazeera, Jul 2016). گروه تحریر الشام، جبهه تحریر سوریه و جبهه اسلامی ائتلافی (متشکل از گروه‌های اسلام‌گرای سلفی) هم گروه‌های شبه‌نظامی دیگری بودند که در میان اهل‌سنت سوریه از خاستگاه چشمگیری برخوردارند. در مقابل، حکومت سوریه نیز از کمک تسلیحاتی و مستشاری حامیان خارجی از جمله ایران، روسیه، شبه‌نظامیان شیعه عراقی (تیپ حیدرالکرار و کتائب حزب‌الله)، حزب‌الله لبنان و زینبیون بهره گرفته است (Katz, 2014: 79). چنین وضعیتی به‌مثابهٔ چالشی بنیادین در برابر انحصار حکومت مرکزی بر تشکیلات نظامی و امنیتی و در نهایت، استقرار دولت وبری بوده است.

تحولی که با وقوع تحولات بیداری عربی، شبه‌دولت سوریه را با چالش جدی مواجه کرد، اشباع سرزمینی و تصرف بخش‌های وسیعی از سرزمین سوریه توسط نیروهای مخالف اسد بود. نقش‌یابی وسیع داعش، جبهه النصره، ارتش آزاد سوریه، احرارالشام و دیگر گروه‌های مسلح در سوریه بیش از هر عاملی مرهون وضعیت شبه‌دولتی سوریه بوده است. تحرکات تجزیه‌طلبانهٔ کردها در شمال سوریه و دستیابی آنها به خودمختاری دوفاکتو نیز از این عامل بنیادین نشأت گرفته است. هریک از گروه‌های مذکور به دلیل پیوندهای قومی- مذهبی با گروه‌ها و بازیگران منطقه‌ای از زمینه‌های لازم برای تأثیرپذیری از هویت‌های فراملی نیز برخوردار بوده‌اند. کشور عراق نیز نه‌تنها به‌واسطهٔ حمایت سنی‌ها از مخالفان و شیعیان از اسد و به‌طور همزمان حضور عناصر القاعده در طول مرز پرمنفذ عراق و سوریه برای تأمین نیروهای جنگی برای مخالفان سنی اسد، شکاف‌های سیاسی و فرقه‌ای خود را به سوریه صادر کرده است (ایوب، ۱۳۹٤: ۹۳). از جهاتی شرایط سوریه بعد از بیداری عربی را می‌توان با استناد به تمایزات یک دولت دوژوره[1] از یک دولت دوفاکتو[2] به‌ویژه از نظر تقسیم عام اقتدار

1. de jure state
2. de facto state

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

و مجادلهٔ مرزی مورد بررسی قرار داد. در این معنا و مفهوم، پوسته دولت یا واحد سرزمینی ممکن است در مفهوم حقوقی رسمی آن تداوم یابد، در حالی‌که یکپارچگی مرزها در کنار منابع اقتدار داخلی در معرض ستیز و تقسیم قرار گیرند (Fawcett, 2017: 794). این وضعیت به‌رغم ظهور نشانه–های اولیهٔ بازسازی قدرت حکومت سوریه و اعمال کنترل دوبارهٔ آن بر بخش‌های وسیعی از قلمرو سوریه کماکان قابل مشاهده است. در شرایط فعلی، شبه‌نظامیان افراط‌گرای احرارالشام در ادلب و کردها در شمال سوریه به مثابهٔ چالش‌های عمدهٔ بازیابی اقتدار داخلی اسد به‌شمار می‌روند.

این عوامل باعث شدند تا خیزش‌های هویتی در سوریه، در نهایت به تداوم تباهی سیاسی در شکل‌بندی‌های ساخت دولت و قدرت منجر گردد. هرگونه تباهی سیاسی به‌مفهوم شرایطی است که مطالبات اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای بیش از اقتدار دولت یا نهادهای سیاسی باشد (متقی، ۱۳۹۵). چنین وضعیتی به ایجاد و تشدید وضعیت شکنندهٔ دولت در سوریه بعد از بیداری عربی منجر شده است. بررسی گزارش‌های بنیاد صلح نشان می‌دهد که از زمان آغاز قیام‌های عربی، ساختار دولت سوریه به‌لحاظ شکنندگی و ضعف، شرایط کم‌سابقه‌ای را تجربه کرده است. براساس آمار مذکور، سوریه در سال ۲۰۱۲ رتبهٔ ۲۳، در سال ۲۰۱٤ رتبهٔ ۱۵، در سال ۲۰۱٦ رتبهٔ ٦ و در سال ۲۰۱۸ رتبهٔ ٤ را در میان دولت‌های شکنندهٔ جهان داشته است (FFP, 2012; 2014; 2016, 2018). مطابق شاخص صلح جهانی در سال ۲۰۱۸ نیز سوریه طی پنج سال گذشته در پایین‌ترین رتبه قرار داشته است. در این دوران، سوریه بدون تغییر در رتبهٔ ۱٦۳ قرار گرفته است (GPI, 2018: 2-9).

برخوردار نبودن حکومت سوریه از چتر حمایتی نظام منطقه‌ای عربی (مثل شورای همکاری خلیج‌فارس یا اتحادیه عرب) در کنار ناکافی بودن قدرت داخلی آن به‌منظور دفاع از خویش، توجهات را به حامیان خارجی غیرعربی معطوف کرد. تا سال ۲۰۱٤م، ٦۰ الی ۷۰ درصد خاک سوریه از کنترل مطلق حکومت خارج شده بود (جانسیز و بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۳: ۸۳). تلاش حکومت مرکزی به منظور ممانعت از فرسایش کامل حاکمیت ملی و خنثی‌کردن پیوندهای گروه‌های معارض با بازیگران خارجی از طریق استقرار دولت وبری، به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی سوریه عمل کرده است. حکومت سوریه با دعوت از کشورهای ایران و روسیه برای مداخلهٔ نظامی و اعطای امتیازات متعدد به آنها در

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

عین حال که انحصار بازیگری خود در عرصه سیاست خارجی را به‌چالش کشید، تلاش کرد تا به تحکیم موضع خود در برابر رقبا مبادرت نماید. حامیان خارجی یک شاهراه حیاتی را برای شبه‌دولت فراهم می‌کنند. چنین بازیگرانی از طریق کمک به روند مذاکرات مداوم و بین منطقهٔ جدایی‌طلب و دولت دودمانی می‌–توانند سهم عمده‌ای در تضمین موجودیت و بقای شبه‌دولت شناسایی‌شده داشته باشند (Kolsto, 2006: 753-759).

به‌موازات نقصان شدید در مؤلفه‌های دولت‌بودگی، زمینه‌های لازم برای ورود بازیگران خارجی معارض به بحران سوریه فراهم شده است. از لحاظ شمار و دامنه حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بحران سوریه را می‌–توان یکی از کم‌سابقه‌ترین بحران‌ها دانست. از این جهت، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در نقش حامیان خارجی شبه‌دولت شناسایی‌شده (حکومت مرکزی) و شبه‌دولت شناسایی‌نشده (گروه‌های معارض داخلی) به‌منزلهٔ عاملی تعیین‌کننده در روند شکل‌گیری و ساخت‌یابی سیاست خارجی سوریه در دوران پس از بیداری عربی عمل کرده است. در حوزهٔ منطقه‌ای، کشورهایی مانند ایران، ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل به‌نوعی تلاش کرده‌اند تا با بهره‌–گیری از راهبردهای موازنه‌سازی یا دنباله‌روی ابتکار عمل را در دست گرفته و معادله قدرت را به‌نفع خود و متحدان‌–شان رقم بزنند. بُعد بین‌المللی بحران سوریه نیز تحت تأثیر منافع و ملاحظات راهبردی روسیه و ایالات‌متحده قرار داشته است. در ادامه، به بررسی اجمالی رویکرد هریک از بازیگران یادشده پرداخته می‌شود.

رویکرد ایران

سرآغاز تحول در روابط ایران و سوریه در دوران معاصر به وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ باز می‌گردد. تعقیب اصول و اهداف انقلابی در سیاست خارجی ایران به‌منزلهٔ بروز تهدیدی جدی برای منافع اغلب دولت‌های عربی بود. به‌موازات این تحول، استمرار تکانه‌های ناشی از ناکامی و تضعیف ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی، جهان عرب را با وضعیت پیچیده‌ای مواجه می‌کرد (Risseeuw, 2018: 3). در چنین شرایطی، سوریه با کنار گذاشتن هنجارهای عمدهٔ پان‌عربی و گرایش به‌سمت نظام انقلابی ایران نشانه‌های اولویت‌بخشی اهداف استراتژیک را در سیاست خارجی خود برملا ساخت. تحولات بعدی در روابط خارجی دو کشور نیز به گونه‌ای رقم خورد که دو طرف را به‌سوی ارتقای مناسبات دوجانبه

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

تا عالی‌ترین سطوح استراتژیک سوق داد (Wastnidge, 2017: 150). بحران در سوریه به‌منزلهٔ ظهور تهدید جدی برای یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های ارتباطی جبهه مقاومت بود. تهران، تهدید مزبور را در چارچوب تلاش رقبای منطقه‌ای برای ضربه زدن به یکی از متحدان اصلی خود و تحدید قدرت و نفوذش در خاورمیانه ادراک کرد. در حوزهٔ دیپلماتیک و سیاسی، ایران از زمان آغاز بحران بر لزوم حفظ تمامیت ارضی سوریه تأکید داشته است. چنین راهبردی به‌ویژه در پی ظهور نشانه‌های ناتوانی حکومت سوریه در کنترل بر اوضاع داخلی، ضمن برجسته کردن اصول اولیهٔ دولت‌بودگی، واجد نوعی مشروعیت خارجی برای حکومت مرکزی بوده است. پشتیبانی نظامی و امنیتی تهران از دمشق نیز از سال ۲۰۱۲، برجسته شد. از این زمان، ایران در راستای تداوم بقای حکومت سوریه مبادرت به اعزام ادوات و مستشاران نظامی به این کشور کرد. از جمله اقدامات مستشاران نظامی ایران در سوریه، پایه‌گذاری نیروی دفاع ملی (قوات الدفاع الوطنی) با الگوبرداری از بسیج ایران بود که هدف محوری اعادهٔ مشروعیت و حفظ امنیت حکومت از طریق بسیج حمایت اجتماعی را تعقیب کرده است. این نیروها در کنار نیروهای شیعه طرفدار دولت از حزب‌الله لبنان تا عراقی‌ها، افغانی‌ها و لشکر زینبیون در جنگ داخلی سوریه مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، مستشاران ایران به‌طور مستقیم بر آموزش شبکهٔ نظامی سوریه، تجهیز آنها به ابزارهای تسلیحاتی، نظارت بر عملیات نظامی و دستور کار مذاکره با گروه‌های معارض اشراف و کنترل داشته‌اند. در کنار موارد مزبور، عملیات زمینی نیروهای تحت رهبری ایران و شخص سردار سلیمانی نقش مؤثری در متقاعد کردن مقامات روس به‌منظور ورود نظامی به مسئله سوریه داشتند (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۷۷). به‌موازات افزایش نقش و جایگاه ایران در مدیریت بحران سوریه، تهران امتیازهای متعددی در عرصه‌های نظامی و اقتصادی این کشور به‌دست آورده است. اخذ امتیازات ویژه در ارتباط با بهره‌برداری از بنادر سوریه، امکان دسترسی ایران به دریای مدیترانه از طریق کنترل بر کریدور ایران- عراق- سوریه را تسهیل می‌کند.

رویکرد ترکیه

با آغاز بحران در سوریه، دولت ترکیه تلاش کرد تا حکومت سوریه را به انجام اصلاحات دموکراتیک تشویق کند، اما با تصاعد بحران، عملاً از سیاست تغییر رژیم در این کشور دفاع

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

نمود. تهدید ناشی از تنش‌های قومی- مذهبی، شکنندگی فزایندهٔ حکومت مرکزی و فرصت مناسب شکل‌گرفته به‌منظور تعقیب سیاست‌های نوعثمانی‌گری از جمله عوامل مؤثر در این تغییر راهبرد بودند. به اعتقاد اردوغان، سوریه دروازهٔ ورود ترکیه به خاورمیانه عربی و تنها مسیری است که ترکیه از راه تغییر در آن می‌تواند موقعیت منطقه‌ای خود را بهبود بخشد. از این‌رو، یکی از اهداف راهبردی ترکیه از ورود به زمین بازی سوریه، رهایی از تنگنای شدید جغرافیایی است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۸). بر این مبنا، ترکیه به پایگاه اصلی مخالفان حکومت سوریه تبدیل شد. میزبانی از جریانات اپوزیسیون سوری از جمله اخوان- المسلمین، حمایت از شورای ملی سوریه و همچنین کمک به ایجاد ارتش آزاد سوریه بخشی از تلاش‌های ترکیه به منظور پشتیبانی از تشکیل دولت موازی با حکومت مرکزی بود. علاوه بر این، ترکیه با ارسال سلاح و فراهم کردن امکانات آموزشی، نقش مهمی در تقویت داعش داشته است. ترکیه امکان سربازگیری، فروش نفت خام و حرکت آزادانه اعضای داعش در طول مرزهای خود با سوریه را برای داعش فراهم کرده است. در سال ۲۰۱۵، سرمایهٔ پنهانی داعش نزد بانک‌های ترکیه حدود ۱۰۰ میلیون دلار برآورد شد (Hinnebusch, 2015:18). به‌دنبال تشدید نگرانی-های ترکیه درخصوص شکل‌گیری یک کیان کُردی در مرزهای جنوبی این کشور، دولت ترکیه مبادرت به سازماندهی شبه‌نظامیان عرب مخالف دولت در غرب فرات و انجام دو عملیات نظامی «سپر فرات» (دسامبر ۲۰۱۶) و «شاخهٔ زیتون» (ژانویه ۲۰۱۸) در داخل خاک سوریه کرد (آزاد و ابراهیمی‌فر، ۱۳۹۷: ۵۱). بشار اسد، فقط حملات ترکیه را محکوم و این کشور را به حمایت از تروریسم متهم کرد. به‌منظور کاهش تهدیدهای ناشی از عملیات نظامی در شمال سوریه، ترکیه مبادرت به ترمیم روابط با روسیه و ایران به‌عنوان دو بازیگر تعیین‌کننده در صحنهٔ میدانی سوریه نمود. به-خصوص که ایالات‌متحده نیز سیاست پشتیبانی همه‌جانبه از کردهای سوریه را در پیش گرفته است (Cordesman and Nerguizian, 2017: 3). این وضعیت نشانه‌هایی از تحول را در رفتار راهبردی ترکیه در قبال بحران سوریه نمایان کرده است. بر این مبنا، رویکرد ترکیه در خصوص حکومت سوریه تا حدودی تعدیل شد و ترکیه با حضور در تروئیکای سوریه، بر حمایت کامل از حاکمیت، استقلال، یکپارچگی و تمامیت ارضی سوریه به‌عنوان یک دولت چندنژادی، چندمذهبی، غیرفرقه‌ای و دمکراتیک تأکید کرد (بیانیه مشترک وزرای خارجه ایران، روسیه و ترکیه، ۱۳۹۵). واضح است که تأکید

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

بر اصولی چون برابری حقوقی و تمامیت ارضی که موجد مشروعیت خارجی برای حکومت سوریه است، در زمرهٔ عوامل اصلی همگرایی اخیر روسیه، ترکیه و ایران در بحران سوریه و واجد نوعی مشروعیت خارجی برای حکومت مرکزی در مقابل مخالفان بود که به‌تدریج با تقویت موضع اسد در صحنهٔ میدانی و سیاسی، اقتدار سابق خود را در معرض مخاطره می‌بینند.

رویکرد عربستان سعودی

جایگاه سوریه در محور مقاومت و نفوذ منطقه‌ای ایران در این کشور به‌عنوان عواملی محسوب می‌شوند که عربستان سعودی را به نقش‌آفرینی مؤثر در تحولات سوریه ترغیب کرده است. شروع بحران در مارس ۲۰۱۱ فرصتی را برای رسیدن به این اهداف با ابزار حمایت از مخالفان فراهم آورد. هر چند در چهار ماه ابتدای بحران، رویکرد عربستان و سایر دولت‌های عربی نسبت به حکومت سوریه چندان خصمانه نبود، ولی در ادامه هدف آنها به تغییر رژیم در سوریه تغییر پیدا کرد (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۳۰). راهبرد عربستان سعودی برای تعقیب اهداف و منافع ملی این کشور نیز به‌کارگیری الگوی نظم سلفی بود. وجود اکثریت سنی در بطن جامعهٔ سوریه (حدود ۷۰ درصد) نیز بستر مناسبی را به‌منظور پیشبرد روایت سعودی‌ها فراهم کرد. بنابراین، فعالیت‌های محور سعودی نقش مهمی در تداوم و تعمیق تنش‌های قومی- فرقه‌ای و تبدیل شدن سوریه به صحنهٔ تقابل و توازن الگوهای نظم منطقه‌ای داشته است. بر این مبنا، به موازات فشار دیپلماتیک به حکومت سوریه، حمایت مالی و تسلیحاتی از اسلام‌گرایان سنی مانند اخوان‌المسلمین و سلفیون (از جمله جبهه اسلامی سوریه) نیز در دستور کار قرار گرفت. تعلیق عضویت سوریه در سازمان همکاری اسلامی (کنفرانس اسلامی) و واگذاری کرسی سوریه در اتحادیه عرب به شورای ملی مخالفان، بخشی از تلاش سعودی‌ها برای سازماندهی، تشکل‌بخشی و رسمیت‌دهی به مخالفان سوری (شبه‌دولت شناسایی‌نشده) بود. در سال ۲۰۱۲، بزرگ‌ترین کمک‌های تسلیحاتی عربستان به مخالفان منتشر شد. انتقال تسلیحات کرواسی از اردن به مخالفان توسط سعودی‌ها تأمین مالی شده بود. همچنین، با حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان، بخش‌هایی از نیروهای «جبهه اسلامی» از خاک پاکستان به سوریه منتقل شد (علیپور، ۱۳۹۷: ١٦٤). اخیراً نیز عربستان سعودی سناریوی مداخلهٔ نظامی در سوریه را در قالب ایدهٔ تشکیل ارتش متحد عربی تعقیب کرده است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

رویکرد اسرائیل

برای اسرائیل، تحولات سوریه دربردارندهٔ تهدیدات و فرصت‌های متعددی بوده است. از یک‌سو بحران سوریه فرصت مناسبی را برای اسرائیل پدید آورد تا از طریق ورود به آن مبادرت به قطع حلقهٔ ارتباطی محور مقاومت و تضعیف حکومت سوریه به‌عنوان متحد استراتژیک ایران و یکی از موانع عمدهٔ مذاکرات سازش میان اعراب و اسرائیل کند. ورود نظامی ایران و حزب‌الله به بحران و تداوم حضور آنها نیز انگیزه‌های اسرائیل را برای اتخاذ موضع فعالانه در قبال تحولات سوریه تقویت کرد (Chan, 2018). بر این مبنا، بسیاری از مناطق نظامی و تحقیقاتی سوری، هدف حملات هوایی اسرائیل قرار گرفته است. ارسال ادوات نظامی همچون سلاح، دوربین حساس و غیره به مخالفان و ارائه اطلاعات امنیتی به دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی و داخلی فعال در مبارزه با نظام سوریه، از جمله اقدامات اسرائیل به منظور تضعیف حکومت سوریه بوده‌اند (دهقانی‌فیروزآبادی و آجرلو، ۱۳۹۲: ۱۰)، اما تهدیدات اصلی پیش‌روی اسرائیل، نفوذ ناامنی و بی‌ثباتی به مرزهای مشترکش با سوریه و همچنین تحرکات محور مقاومت در بلندی‌های جولان بوده است (Dagher, 2018). در این میان، تضعیف اقتدار حکومت مرکزی دست اسرائیل را در انجام اقدامات خرابکارانه در این کشور باز گذاشته است. بررسی روندها و تحولات سیاسی سوریه نیز نشانگر آن بوده که تضعیف ارتش سوریه، خلع سلاح شیمیایی سوریه، انحراف نسبی جهان اسلام از آرمان فلسطین و افزایش پیوندهای استراتژیک تل‌آویو با مسکو تا حدود زیادی به تحقق اهداف اسرائیل یاری رسانده است. از حیث اجتماعی نیز افزایش شکاف دولت و ملت در سوریه، تشدید بدبینی به الگوی ناسیونالیسم عربی و همچنین تعمیق منازعات درون‌گفتمانی در قالب دوگانهٔ شیعه- سنی، مطلوب تل‌آویو بوده است.

رویکرد روسیه

روسیه به‌عنوان شریک استراتژیک حکومت اسد از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی سوریه برخوردار است. عواملی چون میزبانی دمشق از تنها پایگاه برون‌مرزی نظامی روسیه در خارج از محدوده شوروی سابق و تنها پایگاه نظامی این کشور در دریای مدیترانه (ایوب، ۱۳۹٤: ۸۵) و تهدید ناشی از الغای توافقنامه نظامی مسکو با دمشق در نتیجهٔ گسترش ناآرامی‌ها و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

احتمال تغییر حکومت در این کشور (Bagdonas, 2012: 61)، تمایل رهبران روسیه به عدم تکرار سناریوی مداخلهٔ غرب در لیبی، بهره‌گیری از کارت سوریه برای رقابت و مصالحه با غرب در موضوعاتی چون بحران اوکراین و گسترش ناتو و همچنین ترس از سرایت تحولات سوریه به حوزهٔ خارج نزدیک[1] و به‌تبع آن، مناطق جنوبی روسیه در اتخاذ تصمیم روسیه برای ورود به بحران سوریه تأثیرگذار بودند. در این راستا، مسکو تا سال ۲۰۱۵ به حمایت مالی، دیپلماتیک و تسلیحاتی از حکومت سوریه ادامه داد و تلاش‌های آمریکا برای براندازی حکومت را از طریق موازنه‌گری نرم خنثی کرد (نیاکویی، ۱۳۹٤: ۱۱۳)، اما با گسترش قدرت جریانات معارض و امکان سقوط دمشق از اواخر سپتامبر ۲۰۱۵، راهبرد روسیه به کنش نظامی تغییر یافت. از این مقطع زمانی، جنگنده‌های پیشرفته روسیه با ورود به قلمرو فضایی سوریه مبادرت به حملات هوایی وسیع به اهداف مخالفان کرده و کفه ترازو را به‌نفع حکومت سوریه تغییر دادند (Mohseni, 2015: 1). البته گرایش روس‌ها به مداخلهٔ نظامی بیشتر به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی در دستور کار قرار گرفت. تلاش مسکو برای ایفای نقش میانجی در رویارویی‌های ایران و اسرائیل در سوریه از جمله پیشنهاد ایجاد یک منطقه حائل ۵۰ مایلی (۸۰ کیلومتر) بین نیروهای تحت رهبری ایران و بلندی‌های جولان در همین راستا قابل طرح می‌باشد. مسکو در کنار حمایت‌های نظامی، پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک از حکومت سوریه را نیز با جدیت فراوانی دنبال کرده است. طرح مسکو برای خلع سلاح شیمیایی سوریه و تلاش‌های این کشور به‌منظور ادغام حکومت مرکزی در «مبارزه ضدداعش» و وارد کردن گروه‌های قومی سوریه به روند مذاکرات سیاسی (از جمله گروه‌های مخالف سنی و اکراد) و چانه‌زنی با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش مؤثری در تضمین بقا و احیای مشروعیت اسد داشته است (حسینی‌فرد، ۱۳۹٤). از این‌رو، باور عمومی بر آن بوده که پوتین کنترل حکومت سوریه را در دست دارد؛ چراکه دمشق موجودیت و بقای خود را مدیون حمایت‌های نظامی و سیاسی مسکو می‌داند (Dagher, 2018). در پاسخ به چنین خدماتی، حکومت سوریه امتیازهای متعدد نظامی، سیاسی و اقتصادی برای روس‌ها قائل شده است. در حوزهٔ نظامی می‌توان به قرارداد ٤۹ ساله آنها با سوریه اشاره کرد که براساس آن، روس‌ها امتیاز حمایت هوایی و دریایی از مرکز امداد وابسته به ناوگان خود را کسب کردند و

1. Near Abroad

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

حکومت سوریه تنها دفاع زمینی از این مرکز را به‌عهده گرفت. در این چارچوب، کشتی‌های جنگی روسیه وارد آب‌های منطقه‌ای و داخلی سوریه و بنادر آن می‌شوند. در سال ۲۰۱۸ نیز امتیاز استخراج معادن فسفات شهر تاریخی تدمر، به مدت ۵۰ سال به شرکت روسی «استروی ترانس گاز» واگذار شد. در این خصوص می‌توان گفت که تلاش‌های حکومت سوریه برای مقابله با رقبای عمدهٔ داخلی از طریق وارد کردن دولت‌هایی چون روسیه و اعطای امتیازات متعدد نظامی، سیاسی و اقتصادی به آنها، به‌موازات آنکه به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در زمینهٔ اعادهٔ قدرت و تداوم امنیت حکومت مؤثر افتاده، در عمل استقلال دولت به‌مثابهٔ یک دولت نهادی را مخدوش کرده است.

رویکرد آمریکا

سیاست واشنگتن در قبال بحران سوریه، از همان ابتدا با جلوه‌هایی از ابهام و تعارض همراه بوده است. به غیر از تمایل به کنار رفتن اسد، چشم‌انداز بلندمدت آمریکا برای سوریه واضح نبوده است (Walt, 2015). در این راستا، ایالات‌–متحده طیف وسیعی از سازوکارهای دیپلماتیک و نظامی را به‌کار گرفته است. در حوزهٔ دیپلماتیک می‌توان به کنش فعالانهٔ این کشور در شورای امنیت، تلاش برای مشروعیت‌بخشی به مخالفان میانه‌رو و ایجاد و گسترش ائتلاف بین‌–المللی ضدداعش از اوت ۲۰۱٤ اشاره کرد. آمریکا بر آن بوده تا از طریق ایجاد نوعی تفکیک میان مخالفان اسد، به پشتیبانی از مخالفان میانه‌رو بپردازد (Lister, 2016: 3). واشنگتن تمایل به کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران دارد، اما نه به قیمت افزایش نقش جهادی‌های سلفی در قالب دولت اسلامی (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱٤۱). بر این اساس، ایالات‌–متحده از سپتامبر ۲۰۱٤، حملاتش علیه مواضع داعش در خاک سوریه را آغاز کرد. نیروهای آمریکایی در چارچوب مبارزه علیه داعش و بدون موافقت شبه‌دولت شناسایی‌شده، به طور عمده در شمال، جنوب و بخش‌های شرقی این کشور مستقر شدند تا مبادرت به سازماندهی و آموزش نیروهای بومی متشکل از کردها و اعراب (شبه‌دولت شناسایی‌–نشده) کنند. ورود نظامی روسیه به بحران سوریه تغییراتی را در راهبرد ایالات‌متحده به‌وجود آورد. بر این مبنا، حمایت از کردهای سوریه به‌عنوان یک هویت فروملی تأثیرگذار در دستورکار آمریکا قرار گرفت. کردها به‌واسطهٔ ضعف حکومت مرکزی در انسجام‌بخشی به قلمرو سرزمینی و با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

حمایت‌های آمریکا توانستند نسبت به تأسیس منطقه فدرال خود با عنوان سه کانتون کوبانی، جزیره و عفرین مبادرت کنند. از سوی دیگر، ایالات‌متحده نسبت به ایجاد ارتش کُردی ۳۰ هزار نفری متشکل از مخالفان دولت سوریه و در راستای تأمین امنیت مرزهای مشترک سوریه با ترکیه و عراق اقدام کرده است. چنین وضعیتی می‌تواند زمینه‌ساز تجزیه دوفاکتوی سوریه شود. در این میان، به‌نظر می‌رسد که با فروپاشی نسبی داعش، فدرالیزه‌شدن سوریه و استقرار الگویی چون عراق، گزینهٔ مطلوبی برای ایالات‌متحده باشد. به‌خصوص که رگه‌هایی از سناریوی یادشده در رهیافت عمل‌گرای روس‌ها به فرایند سیاسی نیز ملاحظه شده است. شواهد موجود نیز نشانگر آن است که چنین رهیافتی در دوران ترامپ نیز با تغییراتی اندک دنبال شده است. چنانچه تیلرسون تصریح داشته، دولت ترامپ نمی‌خواهد «اشتباهی» را که اوباما در سال ۲۰۱۱ در رابطه با خروج نیروهای این کشور از عراق انجام داد، تکرار کند؛ اشتباهی که منجر به بقای القاعده در عراق و تبدیل شدن آن به داعش شد (Tillerson, 2018). در این میان، به‌رغم ادعای دولت ترامپ مبنی بر کاهش شمار نیروهای آمریکایی در سوریه به‌–نظر می‌رسد که سیاست اعمالی ایالات متحده به‌موازات اهداف و منافع استراتژیک این کشور در منطقه سازماندهی شده است. در همین ارتباط، این کشور بعد از آغاز تلاش ارتش سوریه برای پیشروی به‌سمت کرانهٔ جنوبی رود فرات و عبور از پل شهر طبقه به‌سمت رقه، پس از ارتباط با طرف روس، از مسیر شرق به غرب به‌سوی رقه حد فاصل دو کیلومتری مواضع جبههٔ دموکراتیک سوریه را منطقه کاهش تنش اعلام کرد (آزاد و ابراهیمی‌فر، ۱۳۹۷: ۷۰).

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

بحث و نتیجه‌گیری

شکنندگی و تضعیف دولت در سوریهٔ پس از بیداری عربی به‌موازات بازتولید روندهای پسااستعماری و به‌طور کلی، هم‌تکمیلی شاخص‌های داخلی و خارجی با ظهور نشانه‌هایی از تأثیرگذاری وضعیت شبه‌دولتی بر سیاست خارجی این کشور همراه شده است. در بُعد داخلی، شکاف‌های اجتماعی متراکم، بحران ملت- دولت‌سازی، بحران هویت و قلمروخواهی و قلمروگستری هویت‌های رقیب سهم ویژه‌ای در شکل‌گیری و تداوم بحران سوریه ایفا کرده است. تقسیم اقتدار میان شبه‌دولت‌های شناسایی‌نشده، یعنی گروه‌های جدایی‌طلب کُرد و مخالفان معارض، چشم‌انداز دولت را در این کشور با چالش جدی مواجه ساخته و در عمل، به نوعی تضعیف و فرسایش اقتدار شبه‌دولت شناسایی‌شده و بازگشت به مدل پیشادولتی منجر شده است.

در کنار موارد مذکور و به‌موازات نقصان شدید در مؤلفه‌های دولت‌بودگی، شبه‌دولت سوریه به عرصهٔ مناسبی برای صف‌بندی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در حمایت از شبه‌دولت‌های شناسایی‌شده و شناسایی‌نشده تبدیل شده است. تحت این شرایط، مقولهٔ حاکمیت حقوقی، اجماع هنجاری بر سر اصل برابری حاکمیت و حق تعیین سرنوشت و شناسایی بین‌المللی حکومت مرکزی به‌عنوان امتیاز برجستهٔ دولت اسد در مقابل مخالفان داخلی مورد بهره‌برداری قرار گرفته و به‌مثابهٔ سدی در برابر فروپاشی کامل ساختار دولت در این کشور عمل کرده است. نقش بازیگرانی چون روسیه، ایران (و هم‌پیمانان منطقه‌ای) و اخیراً نیز ترکیه در این ارتباط قابل بررسی است. از این جهت، حکومت مستقر برای مواجهه با رقبایی مانند گروه‌های معارض مسلح و... حامیان خارجی را وارد کرده و از طریق اعطای امتیازات متعدد نظامی، سیاسی و اقتصادی، در عمل استقلال دولت به‌مثابهٔ یک دولت نهادی را مخدوش کرده است. در مقابل، کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و عربستان البته با درجات متفاوتی از شدت و ضعف، ضمن به چالش کشیدن سناریوی یادشده به‌ویژه در نقطهٔ اوج بحران سوریه، راهبرد حمایت از شبه‌دولت‌های شناسایی-نشده را در کانون الگوی رفتاری خود در قبال تحولات سوریه قرار دادند.

از نظر ابزارهای سیاست خارجی در دسترس، سوریهٔ پس از بیداری عربی فاقد بسیاری از ابزارهای متعارف سیاست خارجی بوده است. خودمختاری سوریه در عرصهٔ سیاست خارجی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

تابعی از رسوخ‌ناپذیری حکام این کشور در رابطه با جامعه و نفوذپذیری آن در ارتباط با حامیان خارجی بوده است. از این‌رو، خودمختاری حکومت بیش از آنکه ناشی از ابزارهای قهری و استخراجی باشد، در رابطه به متغیرهای خارجی معنا می‌یابد. با توجه به عدم ارتباط شبکه‌ای حکومت مرکزی با جامعه داخلی، سیاست خارجی معطوف به مدیریت این روابط با بازیگران خارجی شده و پیامدهای آن بر جامعه مورد غفلت یا کم‌توجهی قرار گرفته است. در نهایت، سیاست خارجی سوریه معطوف به تغییر محیط داخلی و خارجی نبوده بلکه هدف آن، تقویت نقش حمایتی محیط و بازیگران حامی به‌منظور حفظ امنیت و بقای حکومت است. شواهد موجود نیز حاکی از آن است که به سبب تداوم توان چالشگری هویت‌های فروملی از یک سو و استمرار وابستگی حکومت سوریه به حامیان خارجی از سوی دیگر، این وضعیت در سال‌های آینده نیز کماکان ادامه خواهد یافت.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

منابع

ایوب، محمد (۱۳۹٤). *خاورمیانه: از فروپاشی تا نظم‌یابی*. ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی‌مقدم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

اختیاری‌امیری، رضا (۱۳۹٦). «تأثیر شکنندگی دولت سوریه در تغییر تعاملات امنیتی خاورمیانه». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال هفتم، شمارهٔ ۳.

آران، امون؛ آلدن، کریس (۱۳۹۳). *رویکردهای جدید در تحلیل سیاست خارجی*. ترجمه سیدامیر نیاکوئی و دیگران. تهران: نشر میزان.

آزاد، امیرحامد؛ ابراهیمی‌فر، طاهره (۱۳۹۷). «شبه‌نظامیان شمال سوریه و آینده نظام سیاسی دمشق». *فصلنامهٔ سیاست جهانی*، دورهٔ هفتم، شمارهٔ ۱.

جانسیز، احمد؛ بهرامی‌مقدم، سجاد (۱۳۹۳). «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شمارهٔ ۱۲.

جکسون، رابرت؛ سونسون، گئورک (۱۳۸۵). *درآمدی بر روابط بین‌الملل*. ترجمه مهدی ذاکریان. تهران: نشر میزان.

جویا، آنگلا (۲۰۱۱). «بررسی تطبیقی نئولیبرالیسم در سوریه و مصر». *نشریه سامان نو*، شماره ۱۵ و ۱٦.

حسینی‌فرد، حبیب (۱۳۹٤). *روسیه در سوریه در جستجوی چیست؟*. بی‌بی‌سی فارسی، قابل دسترسی در: http://www.bbc.com/persian/world/۲۰۱۵/۰۹/۱۵۰۹۱٦_l٤٥_hh_syria_russia

دهشیار، حسین (۱۳۸۹). «دولت در خاورمیانه عربی: رخنه‌ناپذیری نظام سیاسی». *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفدهم، شماره ۲.

دهشیار، حسین (۱۳۹٤). «بحران سوریه» ابهام استراتژیک آمریکا و فرصت‌طلبی روس‌ها». *فصلنامهٔ پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شمارهٔ ۱۷.

دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال؛ آجرلو، حسین (۱۳۹۲). «سیاست جدید رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه». *فصلنامه فلسطین*، سال بیستم، شماره ۱.

دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹٤). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۱)*. تهران: سمت.

روگان، یوجگن ال (۱۳۹۱). *پیدایش دولت مدرن در خاورمیانه*. ترجمه محمدجواد موسوی در: *لوییس فاست، روابط بین‌المللی خاورمیانه*. ترجمه احمد سلطانی‌نژا.، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

صافی، قمر؛ هیکل، نبی (۱۳۹٦). *فرهنگ علمی موضوعی. کابل*: مطبعه صنعتی لمر.

علیپور، علیرضا (۱۳۹۷). «جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال هفتم، شماره ۲.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۵). *نقش‌یابی ایران در رویارویی‌ها و دولت‌های شکننده و نقش عربستان*. سایت فردانیوز، قابل دسترسی در: http://www.fardanews.com/fa/news

نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۱). *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*. تهران: نشر میزان.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

نیاکویی، سیدامیر؛ ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۵). «الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق». *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۵، شماره ۸۰

نیاکویی، سیدامیر؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). «سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۱–۲۰۱۸)». *فصلنامه سیاستگذاری عمومی*، دورهٔ ۵، شماره ۱.

هینه‌بوش، ریموند (۱۳۹۰). *سیاست خارجی سوریه، در: سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*. ترجمهٔ رحمن قهرمانپور و مرتضی مساح. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

Al Jazeera (2016). *Al-Nusra leader Jolani announces split from al-Qaeda*. Available at: https://www.aljazeera.com/news/2016/07/al-nusra-leader-jolani-announces-split-al-qaeda-160728163725624.html.

Al-Rasheed, Madawi, (2013). "Saudi Arabia: Local and regional challenges". *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 6. No. 1.

Bagdonas, Azuolas (2012). "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit". *European Journal of Economic and Political Studies*, Vol. 5, No. 2.

Chan, Sewell (10 May 2018). *Why Iran and Israel Are Clashing in Syria.* The New York Times.

Cohen, Erez (2016). "From Arab Spring to Economic Winter – examination of the relationship between politics and economics as evident in the Syrian civil war during 2011-2015". *Journal of International Studies*, Vol. 9, No. 1.

Cordesman, Anthony and Aram Nerguizian (2017). *The Case for and Against a Realist*. Strategy in Syria, Center for Strategic and International Studies.

Dagher, Sam (14 Feb 2018). *What Iran Is Really Up To in Syria*. The Atlantic.

Fawcett, Louise (2017). "States and sovereignty in the Middle East: myths and realities". *International Affairs*, Vol. 93, No. 4.

Fragile States Index (2018). *Washington DC: Fund for Peace.* http://fsi.fundforpeace.org/.

Global Peace (2018). Available at: http://www.visionofhumanity.org/app/uploads/ 2018/06/Global-Peace-Index-2018-2.pdf.

Global Security (2018). *Kurdish People's Protection Unit YPG*. https://www.globalsecurity.org/military/world/para/ypg.htm

Goodarzi, Jubin (2013). *Iran: Syria as the first line of defence*. in: Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, The Regional Struggle for Syria, European Council on Foreign Relations (ECFR).

Hinnebusch, Raymond (1997). "Syria: The Politics of Economic Liberalisation". *Third World Quarterly*, Vol. 18, No. 2.

---------- (2015). "Back to Enmity: Turkey-Syria Relations Since the Syrian Uprising, Orient". *Journal of German Orient Institute*, Vol. 56. No. 1.

Hopkins, A.G. (2000). "Quasi-states, weak states and the partition of Africa". *Review of International Studies*, Vol. 26, No. 2.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

Hudson, Valerie, M. (2016). *The history and evolution of foreign policy analysis*. in: Steve Smith, Amelia Hadfield, and Tim Dunne, Foreign Policy: Theories, Actors, Cases, Oxford: Oxford University Press.

Jackson, Robert (2000). *The Global Covenant: Human Conduct in a World of States*. Oxford: Oxford University Press.

Katz, Mark, N. (2014). "The International Relations of the Arab Spring". *Middle East Policy*, Vol. XXI, No. 2.

Kolsto, Pal (2006. "The Sustainability and Future of Unrecognized Quasi-States". *Journal of Peace Research*, Vol. 43, No. 6.

Kolsto, Pal and Blakisrud, Helge (2008). "Living with Non-recognition: State- and Nation-building in South Caucasian Quasi-states". *Europe-Asia Studies*, No. 60, No. 3.

Lister, Charles (2016). "The Free Syrian Army: A decentralized insurgent brand". *The Brookings Institution*, Analysis Paper, No. 26.

Mohseni, Payam (2015). *Disrupting the Chessboard Perspectives on the Russian Intervention in Syria*. Cambridge, Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs.

Rafaat, Aram (2018). *Kurdistan in Iraq: The Evolution of a Quasi-State*. Taylor & Francis Inc. Routledge.

Risseeuw, Rafke (2018). *The Syrian-Iranian Nexus: a Historical Overview of Strategic Cooperation*. Brussels International Center For Research And Human Rights.

Simmons, Ann (6 Apr 2017). *Russia has been Assad's greatest ally — as it was to his father before him*. Los Angeles Times

Solomon, Erika (2011). *Syria army rebels fight from the shadows. Reuters*, https://in.reuters.com/article/idINIndia-60691920111123

Tillerson, Rex (22 January 2018). *Tillerson tells the truth about Syria*. The Washington post.

Transparency International Report (2017. Available at: https://www.transparency.org/news/feature/corruption_perceptions_index_2017.

Walt, Stephen, M. (9 October 2015). *Who Is a Better Strategist: Obama or Putin?* Foreign Policy.

Wastnidge, Edward (2017). "Iran and Syria: An Enduring Axis". *Middle East Policy*, Vol. 24, No. 2.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۲۰۱

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

نیاکویی، سیدامیر؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸)، «واکاوی سیاست خارجی سوریه پس از بیداری عربی (۲۰۱۷-۲۰۱۱ میلادی)» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۹، ش۲، تابستان ۹۸، صص ۲۵-۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]